

فصل نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۱، شماره ۴۲، پاییز ۱۳۹۸، صص ۱۳۳ تا ۱۵۶

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۷/۱۸، تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۵/۳۰

نقد و تحلیل غزل‌های عاشورایی جامه‌دران

کتایون حبیبی^۱، دکتر کبری نودهی^۲



چکیده:

واقعه عاشورا، حماسه‌ای بزرگ در تاریخ بشر است و همواره نویسندگان و شاعران به تبیین جنبه‌های گوناگون آن پرداخته و احساسات درونی خود را بیان کرده‌اند. از زمره این شاعران، در دوره معاصر می‌توان «سعید بیابانکی» را نام برد. گستردگی شعر عاشورایی، آشنایی با شاعران برجسته عاشورایی معاصر و شناسایی غزل‌های عاشورایی شاخص پس از انقلاب و نیز بهره‌گیری از زبان تصویری برای تبیین مفاهیم عاشورایی در قالب غزل، نشان از اهمیت این پژوهش است. بررسی این مجموعه نشان می‌دهد که شاعر مفاهیمی چون عطش، شهادت و مظلومیت سید الشهداء (ع) و یاران وفادارش را با بهره‌گیری از عوامل تصویرساز در محور افقی به تصویر کشیده که نماد و استعاره در رأس آن است. پژوهش حاضر، به بررسی، نقد و تحلیل غزل‌های عاشورایی این شاعر، از منظر درونمایه و شگردهای هنری، بر اساس کتاب «جامه‌دران» با روش تفصیلی - تحلیلی پرداخته تا درونمایه‌ها و شگردهای هنری آن را بیان کند.

واژه‌های کلیدی: نقد و تحلیل، غزل‌های عاشورایی، سعید بیابانکی، جامه‌دران، تصویرگری.

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.

katauon_habibi@yahoo.com

^۲ گروه ادبیات فارسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران. (نویسنده مسئول)

koobranodechi@gmail.com

مقدمه

واقعه عاشورا در گذر زمان بر مسلمانان تأثیر عمیقی نهاده و موجب برانگیختگی عواطف نویسندگان و شاعران گردیده است. از این رهگذر، شاعران نیز با سروده‌های خویش، بخشی از شعر آیینی را بوجود آوردند. یکی از شاخه‌های مهم شعر آیینی، «شعر عاشورایی» است. شعر عاشورایی در ایران پس از چند قرن و پس از پختگی زبان و ادبیات فارسی دری در قرن سوم هجری و با کاهش سخت‌گیری‌ها و رواج مکتب شیعه توسط آل بویه در قرن چهارم راه خود را در ادبیات فارسی بازکرد. (ر.ک: انصاری، ۱۳۸۹: ۳۰) پس از انقلاب اسلامی نیز، شعر عاشورایی به عنوان یک جریان پیشرو و محرک در ادبیات تأثیر گذار بوده و اکثر تولیدات سال‌های اخیر را به خود اختصاص داده است. در میان قالب‌های شعر انقلاب، «غزل» پرکارترین قالب محسوب می‌شود. (ر.ک: علایی، ۱۳۸۷: ۱۵۴) از این رو، پس از انقلاب اسلامی شاعران بسیاری آثار عاشورایی زیبایی را در قالب غزل خلق کردند. غزل‌های عاشورایی که در این دوره سروده شده‌اند، از نظر کمی و کیفی در تاریخ ادبیات فارسی بی نظیر است. از میان شاعران برجسته‌ای که پس از انقلاب اسلامی به بیان واقعه کربلا پرداخت، می‌توان به «سعید بیابانکی» اشاره کرد. مجموعه شعری «جامه دران» او یکی از بهترین کتابهای شعر حوزه آیینی است. هدف کلی از انجام این تحقیق، ارائه پژوهشی بسامان درباره غزل‌های عاشورایی «جامه دران» است تا درونمایه‌ها و شگردهای هنری مطرح شده در آنها و نوع نگاه شاعر به این رویداد تاریخی و مذهبی از ورای گفته‌ها، شگردها و تصویرها، نمادها و... کشف و شناسایی گردد. ضمن اینکه این پژوهش در اهداف جزئی خود در پی شناسایی شاعران غزل سرای نامی عاشورایی معاصر و نیز غزل‌های عاشورایی شاخص پس از انقلاب است.

پیشینه تحقیق

موضوع عاشورا، از ابتدا مورد توجه نویسندگان و شاعران زیادی بوده است. در عصر حاضر نیز پژوهشگران همواره به آن توجه ویژه‌ای داشته و آثار خود را در قالب کتاب، پایان‌نامه و مقاله عرضه داشته‌اند. از میان آثاری که در زمینه شعر عاشورایی تدوین شده‌اند، می‌توان به چند اثر مهم و شاخص اشاره کرد. از جمله «شرح منظومه ظهر» (۱۳۸۶) نوشته غلامرضا

کافی، که کتابی پر بار در نقد و تحلیل شعرهای عاشورایی از آغاز تا امروز است. «شکوه شعر عاشورا در زبان فارسی» (۱۳۷۹) نوشته محمد علی مجاهدی نیز از بهترین آثار پژوهشی در زمینه شعر عاشورایی است. از پژوهش‌های دیگر در این زمینه «عاشورا در آینه شعر معاصر» (۱۳۸۹) اثر نرگس انصاری است که به بررسی، نقد و تحلیل شعرهای عاشورایی فارسی و عربی پرداخته است. مقالات بسیاری نیز در این خصوص به نگارش درآمده است. از جمله مقاله «بررسی ساختاری نماد در ادبیات عاشورایی» از دکتر مرضیه محمدزاده، که به تأثیر نمادها در تقویت یا تحریف این قیام پرداخته است.

روش تحقیق

این مقاله با روش تفصیلی - تحلیلی (کتابخانه‌ای) است که به مطالعه و تحلیل و جمع بندی غزل‌های عاشورایی «جامه دران» اثر «سعید بیابانکی» پرداخته تا واقعه عاشورای امام حسین (ع) و همچنین نحوه به تصویر کشیدن این واقعه و شخصیت‌های عاشورایی و.. را تبیین کند.

مبانی نظری تحقیق

شعر عاشورایی به شعری گفته می‌شود که «پیرامون قیام الهی امام حسین (ع) و اخبار منتهی بر شهادت ایشان و یارانش، توصیف شخصیت‌های عاشورایی، توصیف صحنه‌های جنگ کربلا، حوادث قبل و بعد از آن و نیز از پیوند تاریخ و تطبیق تاریخ با آن حادثه سخن می‌گوید» (کافی، ۱۳۸۶: ۳۵). شاعران نیز تحت تأثیر همین مفاهیم و آرمان‌ها و افتخارات به انعکاس شاعرانه این رخداد در آفریده‌های شعری خود پرداختند.

«سعید بیابانکی» از شاعران توانمند دوره معاصر است که در عرصه شعر عاشورایی خوش درخشیده است. وی به عنوان یک شاعر صاحب سبک، سال ۱۳۷۶ با انتشار کتاب «نیمی از خورشید» شهرت یافت. بیابانکی تحصیلاتش را در سال ۱۳۷۲ در رشته مهندسی کامپیوتر در دانشگاه اصفهان به پایان رساند و در سال ۱۳۸۸ از دانشگاه اصفهان نشان درجه طلایی دریافت کرد. این نشان به کسانی داده می‌شود که در حوزه‌های علمی و فرهنگی به جایگاه شایسته‌ای در کشور رسیده باشد. وی تا به حال مدیر روابط عمومی اداره ارشاد اصفهان، دبیر جشنواره شعر

و داستان جوان سوره، عضو شورای عالی شعر صدا و سیما، عضو شورای سیاست گذاری جشنواره فجر و عضو شورای شعر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است و هم اکنون در حوزه هنری تهران سر دبیر سایت واحد ادبیات و مسئول انجمن شعر طنز هنری است. باید گفت که وی جوایزی را نیز دریافت کرده که از آن میان می توان به جایزه کتاب فصل بابت کتاب «سنگچین»، نامزد کتاب سال و برگزیده سومین جشنواره شعر فجر، اشاره کرد^۱.

«سعید بیابانکی» از شاعران عاشورایی معاصر است. پژوهش حاضر می کوشد تا بر پایه ترتیب غزل ها، به بررسی و تحلیل محتوا از رهگذر تصویرهای هنری غزل های عاشورایی مجموعه جامه دران بیابانکی پردازد و در این راستا به این سؤالات پاسخ دهد که برجسته ترین درونمایه ها، در غزل های عاشورایی جامه دران چیست؟ و دیگر آنکه، تبیین واقعه عاشورا از رهگذر تصویرهای هنری شاعر چگونه است؟

بحث

اسب های بی رکاب

بیابانکی در غزل های عاشورایی خود به رخدادهای کربلا می پردازد. وی در غزل «اسب های بی رکاب» این واقعه جانسوز را با محتوایی حماسی به تصویر می کشد. البته نوع نگاه و توجه وی به محتوای موضوعات مختلف به گونه ای است که باید آن را ویژگی خاص شاعر دانست که بی شک عاطفه غنی، احساسات لطیف و اندیشه پویای ایشان با تخیلات شفاف و روان، نقش عمده ای در توفیق غزل های عاشورایی او دارد:

پرده برمی دارد امشب آفتاب از نیزه ها	می دمد یک آسمان خورشید ناب از نیزه ها
می شناسی این همه خورشید خون آلود را	آه ای خورشید زخمی رخ متاب از نیزه ها
کهکشانش است این بیابان چون که امشب می دمد	ماهتاب از خیمه ها و آفتاب از نیزه ها
ریگ ریگش هم گواهی می دهد روز حساب	کاین بیابان خورده زخم بی حساب از نیزه ها
یال هایی سرخ و تنهایی به خون غلطیده است	یادگار اسب های بی رکاب از نیزه ها
آرزوی آب هم اینجا عطش نوشیدن است	خواهد آمد العطش ها را جواب از نیزه ها

^۱. بیوگرافی ارائه شده، مقتبس از سایت ویکی پدیاست که آقای سعید بیابانکی نیز خود شخصا آن را تأیید نمودند.

باز هم جاری است امشب رود رود از سینه‌ها بس که می‌آید صدای آب آب از نیزه‌ها
 گرچه این جا موج موج تشنگی‌ها جاری است می‌ترواد چشمه چشمه شعر ناب از نیزه‌ها
 (بیابانکی، ۱۳۹۵: ۲۳-۲۲)

این غزل که بر وزن عروضی بلند فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (بحر رمل مثنی) محذوف) سروده شده با ردیف اسمی «نیزه‌ها» مفهوم شهادت را بیشتر القا می‌کند. علاوه بر آن کشیدگی و امتداد هجای پایانی در کلمه ردیف، آه و ناله شاعر را در فضای شعر طنین انداز کرده است. در حقیقت می‌توان گفت طنین مظلومیت و حزن و اندوه ویژه‌ای که در وزن و آهنگ واژه‌ها و ترکیبات این غزل نهفته است به توفیق شاعر در بیان احساس و اندیشه اش کمک شایانی کرده است. عبارت کنایی «پرده برداشتن آفتاب» بر مفهوم شعر افزوده است. آفتاب با آسمان و دمیدن هماهنگی لازم را در افشا کردن حقیقت دارد.

ترکیبات «خورشید ناب»، «خورشید خون آلود»، «زخم بی حساب»، «اسب‌های بی‌رکاب» از ترکیبات بدیعی است که شاعر در تصویرسازی به کار برده و بار حماسی غزل را در کنار بار عاطفی به خوبی به دوش می‌کشد. «خورشید زخمی» استعاره مصرحه از امام حسین (ع) است و عبارت «رخ متاب از نیزه‌ها» یادآور نماز ظهر سید الشهداء است که در زیر بارش تیر اقامه شد و «نیزه‌ها» روایتگر عزت و بزرگواری و پایداری هستند. تشبیه بیابان به کهکشان به جهت دمیدن مهتاب و آفتاب بازگوکننده واقعه‌ای جانگداز است. فعل موجود در تصویر، «است» سهم عمده‌ای در حرکت و جنبش ایجاد شده در تصویر دارد و واژگانی چون «کهکشان»، «ماهتاب» و «آفتاب» به حرکت و پویایی تصویر شعری کمک کرده است.

«بیابان» با علاقه ذکر عام و اراده خاص مجاز از کربلا است. خون که بهترین جزء وجود آدمی است با تن تناسب دارد و با بهره‌گیری از رنگ «سرخ» که نماد خون و کشتار و فداکاری است، تصویر «شهادت» را ترسیم می‌نماید. در مصراع دوم واژه «یادگار» جاودانگی نام و یاد و فرهنگ شهیدان را می‌رساند.

مضمون «عطش» بیانگر اوج تجلی عشق و عرفان و نفوذ آن در وجود امام حسین (ع) و یاران آن حضرت است و رمزی از شوق بسیار عاشوراییان و راهی برای رسیدن به چشمه

عشق و معرفت حضرت حق تعالی است. تکرار واژه «عطش» هم در آهنگ و موسیقی شعر و نیز در برانگیختگی عواطف تأثیرگذار است. «رود» و «آب» نماد زندگی و حرکت و حیات مجدد و نیز حرکت انتقالی چرخه حیات است که مفهوم جاودانگی شهیدان و نیز مفهوم آیه «بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران: ۱۶۹) را دربردارد. زبان نمادین شاعر در واژه «آب» و «رود» بیانگر نگاه تیزبینانه وی به تداوم جریان عاشورا است. «موج» دلالت بر استمرار و حرکت و زنده بودن دارد و بیانگر این نکته است که مبارزه علیه ظلم و ستم دائمی است و با این نگرش که «کل یوم عاشورا» قابل تحقق است. «چشمه» در اینجا نماد علم و معرفت و سرچشمگی و زایش است، همان طور که تراوشات ذهنی شاعران از عاشورای سال ۶۱ تا به امروز و تا قیامت تداوم دارد.

نیمی از خورشید

در غزل «نیمی از خورشید»، باز شاعر از واقعه عاشورا سخن می‌گوید و به مظلومیت سید الشهداء (ع) می‌پردازد:

دشت می‌بلعید کم کم پیکر خورشید را	بر فراز نیزه می‌دیدم سرخورشید را
آسمان گوتا بشوید با گلاب اشک‌ها	گیسوان خفته در خاکستر خورشید را
بوریا بی نیست در این دشت تا پنهان کند	پیکر از بوریا عریان تر خورشید را
چشم‌های خفته در خون شفق را وا کنید	تا ببینید کهکشانشان پر پر خورشید را
نیمی از خورشید در سیلاب خون افتاده بود	کاروان می‌برد نیم دیگر خورشید را
کاروان بود و گلوی زخمی زنگوله‌ها	ساربان دزدیده بود انگشتر خورشید را
آه، اشترها چه غمگین و پریشان می‌روند	برفراز نیزه می‌بینم سرخورشید را

(همان، ۲۵-۲۴)

در این غزل بیابانکی توجه خاصی به قافیه و ردیف دارد و ردیف زیبای «خورشید را» در ایجاد فضای تصویری آکنده از مظلومیت امام حسین (ع) و یارانش کمک شایانی کرده است. کشیدگی هجای آخر که سنگینی مصیبت را نشان می‌دهد متناسب با موضوع و محتوای غزل است. شعر، سرشار از سوگ و عاطفه و حماسه است.

در تمامی ابیات، بیابانکی با بیان شاعرانه خویش تصاویر بدیع حسّی و متحرک ارائه داده

و هر بیت این غزل از رهگذر تصویرسازی، مضمونی از غروب عاشورا را به نمایش می‌گذارد. همچنان که بلعیدن را برای دشت، و سر و پیکر را برای خورشید متصور شده تا مضمون «بی سر بودن» بدن مقدس اباعبدالله (ع)، در گودال قتلگاه و بر نیزه کردن سر آن حضرت را بیان کند.

در مصراع «گیسوان خفته در خاکستر خورشید را» با توجه به کاربرد نمادین خاکستر بیان می‌کند که علی رغم خاموشی باعث آتش دوباره است.

شاعر از رهگذر تشبیه مضمیر «پیکر از بوریا عریان تر خورشید را» به ژرفای رخداد عاشورا سفر می‌کند و به بازکاوی اعضای قطعه قطعه شده شهیدان کربلا می‌پردازد که در بیان بار عاطفی پیام به او کمک زیادی کرده است. تکرار واج «خ» و تکرار واژه‌های «خون» و «خورشید» بر آهنگ و موسیقی شعر تأثیر می‌گذارد و در نتیجه موجب برانگیختگی می‌شود. استفاده از تشبیه بلیغ (سیلاب خون) و استعاره (خورشید) و تصویر «گلوی زخمی زنگوله ها»، مفهوم فرستاده شدن سر امام (ع) به سوی کوفه و پیکر در خون غوطه‌ور آن حضرت و یاران با وفایش را در کربلا القا می‌کند که این تصاویر در بیان بار عاطفی پیام کمک شایانی کرده است. با استفاده از صنعت تلمیح به دزدیده شدن انگشتی حضرت اشاره می‌کند. تصویر متحرک راه رفتن شتران غمگین نیز حاکی از حزنی است که تمام عالم را فرا گرفته است.

عصر عاشورا

در غزل «عصر عاشورا» که به وزن عروضی مفعول فاعلات، مفاعیل فاعلن (بحر مضارع اخر ب مکفوف محذوف) سروده شده، شاعر توجه خاصی به نماد دارد و با این شگرد هنری تصویرهای زیبایی خلق کرده است. در تصویر وی «شن» و «باد» و «غبار» مفاهیم نمادین دارند که بیانگر مقاومت و پایداری و نمودار شدن «باد» و «غبار» نوید عشق و انقلاب و دگرگونی هستی پس از حادثه است. تصویری که بیابانکی از موضوع ارائه داده به علت تماس مستقیم او با طبیعت پویاست و حیات و حرکت نمود دارد. از سوی دیگر این

عناصر طبیعی در شعر، لحن و بیان حماسی را به میزان قابل توجهی افزایش داده است:

شن بود و باد، قافله بود و غبار بود آن سوی دشت، حادثه چشم انتظار بود

(همان، ۲۶)

در بیت زیر واکنش «خورشید» به حوادث کربلا تصویر تأثر برانگیزی است و برای نشان دادن حُزن و اندوه از رنگ «نیلی» به صورت نمادین بهره برده است. علاوه بر این، مصراع دوم بیت، تضمینی از ترکیب دوازده بندی ماندگار محتشم کاشانی است که شاعر با استفاده از این صنعت هم تنوع ایجاد کرده است و هم آگاهی خود را از آثار دیگر نشان می دهد:

خورشید، سربرهنه لب کوهسار بود^۱
 فرصت نداشت جامه نیلی به تن کند
 (همان)

بیابانکی «نزول فرشتگان» را در این غزل احساس کرده است و در تعبیری عرفانی تداوم راه شهدای کربلا را همچون «ستاره ای دنباله دار» می داند:

گویی به پیشواز نزول فرشته ها
 صحرا پر از ستاره دنباله دار بود
 (همان)

بیت زیر بازگو کننده این مطلب است که عاشورا پیامد تنها گذاشتن حضرت اباعبدالله (ع) است. امامی که منتسب به خاندان رسول خداست و در مصراع دوم با به کاربردن واژه «نخل» برای شخصیت امام (ع) از مقاومت و پایداری ستودنی ایشان سخن می گوید:

می سوخت در کویر، عطشناک و روزه دار
 نخلی که از رسول خدا یادگار بود
 (همان، ۲۷)

نکته ای که در این غزل بیش از هر چیز دیگری جلوه می کند این است که قیام حضرت، مایه حیات دین و سنت اسلامی گردید. تناسب بین فصل «بهار» و «نخل» در القای این مفهوم به کمک شاعر آمده، به ویژه تصویر «بهار» که تصویری پویاست و با حرکت و جنبش و زندگی همراه است:

نخلی که از میان هزاران هزار فصل
 شیواترین مقدمه نوبهار بود
 (همان)

در بیت زیر ترکیب «نخل شقایق تبار عشق» استعاره مصرحه از اباعبدالله (ع) است که به

^۱ خورشید سربرهنه برآمد زکوهسار
 محتشم کاشانی

^۱ روزی که شد به نیزه سران بزرگوار

تندیس مانند شده، سپس این واژه با قید وصف «واژگون شده» مقید شده که بر مفهوم شعر افزوده و «تندیس واژگون شده» از ترکیبات بدیعی است که شاعر به کار می‌برد. ضمن آنکه آمدن اسب بی‌سوار امام حسین (ع)، (ذوالجناح) را در غم و غباری عجیب با زین واژگونش به تصویر می‌کشد:

شن بود و باد، نخل شقایق تبار عشق تندیس واژگون شده ای در غبار بود
(همان)

ارتباط گویای تصاویر کوتاه شعری در این غزل، آهنگ و موسیقی درونی واژه‌ها سبب شده تا شاعر به رسالت واقعی شعر خود که بیان محتوای حماسی و در عین حال عارفانه آن است، دست یابد.

سپیدار

در غزل «سپیدار» با ردیف «بر می‌خیزد» شعر حماسی خلق شده که این چنین آغاز می‌شود:
عشق هر روز به تکرار تو بر می‌خیزد اشک هر صبح به دیدار تو بر می‌خیزد
(همان، ۲۸)

از اجزای سازنده تصویر در این شعر، وجود فعل «بر می‌خیزد» است که ادامه حرکت را در زمان گسترش می‌دهد و تصویرها را پیش چشم، زنده نگه می‌دارد، زیرا فعل مضارع، یک طرف آن در زمان حال جاری است و با حرکت و سیر طبیعی و تداوم همراه است. پیوند «عشق» و «اشک» و تأثیر آن در جاودانگی امام و یاد امام حسین (ع) تعبیر زیبایی است که شاعر به کار برده است و واژه «تکرار» تکرار حماسه عاشورا را تداعی می‌کند. سود جستن شاعر از صنعت التفات و ترکیبات زیبا، برای تصویرسازی حرکت و پویایی و اندوه در این بیت به خوبی آشکار است:

شعر می‌خوانم و یک دشت غم و آهن وآه از گلوی تر نیزار تو بر می‌خیزد
(همان، ۲۹)

شاعر تصویری از باران متواتر نیزه‌ها بر «گلوی» حضرت ترسیم می‌نماید تا به عظمت وجه حماسی واقعه عاشورا، هم طراز با عظمت وجه سوگمندان آن پی ببریم.
برای بیان ایثار و فداکاری عَلم دار سپاه امام حسین (ع) از رهگذر استعاره مکنیه به جاندار

عمری است چون سپیدار از ناخان آن یار مانده است بر تن من زخمی به یادگاری:
«ای گنج نوشدارو بر خستگان نظر کن مرهم به دست و ما را مجروح می‌گذاری»^۱
(همان، ۳۱)

در تمامی ابیات این غزل، صورت های خیال زیبا و بدیعی را می‌یابیم. شاعر در بیت مطلع با بهره‌گیری از واژگان نجومی چون «خورشید»، «مهتاب» و «آسمان» که نوعی براعت استهلال یا فضا سازی در شعر است، حرکت آسمانی و معنوی عروج سید الشهدا(ع) و نیز بی‌قراری حضرت زینب (س) را به تصویر می‌کشد و با واژگانی که مربوط به عالم ناسوتی (خاکی) می‌شود همچون «تنور»، «عماری» و «سوگواری»، مظلومیت امام حسین (ع) را مطرح می‌نماید. استفاده از صنعت استخدام در بیت دوم بر زیبایی شعر افزوده است، شاعر اسطوره عرب «لیلی» و «مجنون» را برای لطافت عرفانی شعر خود به یاری طلبیده و با بکاربردن تعبیرهای ابتکاری و نوینی چون «لیلا و بی‌قراری»، «دستی ستاره باران» و «دشتی بنفشه کاری» بر بار نمادین شعر افزوده و تصاویر زیبایی را ارائه داده است. در بیت پایانی غزل، تضمین ناب و برجسته‌ای از غزلیات سعدی در مضمون غم و اندوه اتفاق افتاده است که زیبایی خاصی به شعر داده است.

عصر عاشورا

مضمون «عطش و تشنگی» در غزل «عصر عاشورا» اگرچه تکراری است؛ اما بیابانکی آن را به نوعی دیگر در این شعر به کار گرفته که قابل ذکر است. وی برای آنکه مخاطب را متوجه عمق فاجعه عاشورا سازد از صنعت التفات سود جسته است:

لبانمان همه خشکند و چشم‌ها چه ترند درون سینه من شعرها چه شعله‌ورند
(همان، ۳۲)

ترکیب «سبوی عطش» که نشان دادن عطش از سبوی القا می‌کند، مفهوم متناقض‌نمایی است که برخاسته از قوه تخیل خلاق شاعر است و تعبیر کنایی «چشم به در بودن» که شوق رسیدن به حقیقت را نشان می‌دهد، تصویرهای کوتاهی است که در بیت زیر به چشم می‌خورد:

۱. سعدی

نیامد آن که سبویی عطش بنوشدمان هزار سال گذشته است و چشم‌ها به درند
(همان)

شاعر برای نشان دادن نقش پررنگ حضرت ابوالفضل (ع) در حادثه عاشورا از تجاهل العارف کمک می‌گیرد و ترکیباتی چون «خیمه‌های عطش سوز» و «تشنه‌خبر» که عرفان حماسی را تبیین می‌کنند، در این شعر چشمگیر و تشخیص در ترکیب «خیمه‌های عطش سوز» قابل توجه است:

چه رفته بر سر آن دست‌های آب‌آور که خیمه‌های عطش سوز، تشنه‌خبرند
(همان)

در بیت زیر «سران» استعاره مصرحه از شهیدان کربلاست، بین «سران»، «سرگردان» و «سر»، نوعی جناس زاید است و واج آرای حرف «س» بر زیبایی بیت افزوده است:
کجایی اند مگر این سران سرگردان که از تمام شهیدان روزگار سرند
(همان، ۳۳)

در ابیات:

فراز نی دولت را به سوختن واکن که شاعران به مضامین ناب‌تشنه‌ترند
به حیرت‌اند زمین و زمان که بر سرنی شرر فشانندی و نیزارها پر از شکرند
(همان)

بیابانکی، اشاره لطیف به سخن گفتن سر امام حسین (ع) بر بالای نی دارد^۱ و در مصراع بعد تصویری از غلبه عاطفه حماسی بر عاطفه رثایی ترسیم می‌کند که حالت تهییج‌کنندگی

۱. درباره سخن گفتن و یا قرآن خواندن اباعبدالله (ع) چندنظر و روایت وجود دارد:

۱- در روایتی از زیدبن ارقم آمده است که سرمبارک حضرت را بر نیزه درکوفه در حال خواندن آیات قرآن دیدم: «ام حسب ان اصعب الکهف و الرقیم کانوا من آیتنا عجا، آیا گمان کردی اصحاب کهف و رقیم از آیات عجیب ما بودند؟» (حسینخانی، ۱۳۷۸: ۴۶۴).

۲- دکتر سنگری در کتاب «آینه در کربلا است» می‌نویسد: آخرین زمزمه های امام را این جملات نوشته اند: الهی صبراً علی قضائک و بلائک، یا رب لا معبود سواک یا غیاث المستغیثین: خدایا بر قضا و آزمون تو صبوری می‌ورزم جز تو معبودی نیست. ای فریادرس و فریادرسان. (سنگری، ۱۳۸۹: ۴۷۱).

را می‌رساند و در بیت بعد نیز از رهگذر مجاز محلیه تاکید دارد که همه متحیرند که سید الشهدا (ع) بر فراز نی با شکرفشانی شرر می‌فشاند.

در بیت:

نخوانده‌اند مگر حج ناتمام ترا که حاجیان به حج رفته بازهم حजरند
(همان)

«حج ناتمام» امام را با واژه آرایی زیبا بیان کرده و در بیت بعد واژه های «تسلا»، «عزاخانه» و «ناله» متناسب با حال و هوای مضمون مطرح شده از سوی شاعر است:

شبی بیا به تسلائی این عزاخانه که ناله های غریبانه بی تو بی اثرند
(همان)

اوج علو مقام اباعبدالله (ع) در بیت مقطع این غزل به نمایش گذاشته می شود که:
تو در میان غزل‌های ما نمی‌گنجی مفصلی تو و این بیت‌ها چه مختصرند
(همان)

نی سواران

در غزل «نی سواران»، شاعر ما را با رویکرد اسطوره‌ای و عرفانی از واقعه کربلا روبرو می‌کند. بیان جنبه عاطفی یا زمینه معنوی شعر، با تصویرهایی که در آن ارائه شده هماهنگی خاصی را ایجاد می‌کند. سه بیت اول شعر از زبان شاعر و خطاب به نوحه خوانان است که از این طریق تابلویی از عزاداری در شب عاشورا به نمایش می‌گذارد:

نوحه سازان امشب را نینوا خوانی کنید اندکی ما را بگریانید و بارانی کنید
امشب ما بلکه طولانی شود خورشید را دست بسته پشت کوه قاف زندانی کنید
تهمت خاموشی و دم سردی ما تا به چند با چراغ زخم‌ها ما را چراغانی کنید
(همان، ۳۴)

از «کوه قاف» که نمادی است برای رسیدن به هدف که طولانی شدن شب عاشورا است بهره می‌گیرد. ترکیب وصفی «دست بسته» و تناسب آن با «زندانی» این مفهوم را بیشتر نشان می‌دهد. تشبیه «زخم‌ها»ی امام (ع) به «چراغ» های پرنور و درخشان، بیانگر هدایتگری اباعبدالله (ع) در مسیر بیداربخشی بشریت است و یادآور حدیث پیامبر (ص) است که می

فرماید: «ان الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاه».

در سه بیت بعدی شاعر تصویری از صحبت های اسیران کربلا با مردم شهر به نمایش می گذارد. «نی سواران بیابانی» استعاره از شهیدان کربلاست. ترکیب «پریشان روزها» اشاره ای لطیف به خطبه حضرت زینب، در خطاب به اهل کوفه است که شاعر از رهگذر این ترکیب بدیع، ضمن اینکه تصویری از گریه زاری مردم شهر ترسیم می کند با آوردن عبارت «کاسه گردانی» با بیانی شاعرانه می گوید که این شما هستید که گدایید. ترکیب «آیه های پرپر» و استعاره تهکمیّه نهفته در «ای مسلمانان» نیز، اشاره به بی حرمتی یزیدیان نسبت به خاندان رسول خدا (ص) دارد:

این چنین حیران به ما محمل نشینان منگرید یادی از آن نی سواران بیابانی کنید
کاسه هاتان پرشدند از سکه های اشک و آه ای پریشان روزها کم کاسه گردانی کنید
ما همین محمل نشینان آیه های پرپریم ای مسلمانان کمی با ما مسلمانی کنید
(همان، ۳۵)

تلمیح به عمان سامانی، شاعر صوفی مسلک، بیانگر رویکرد عرفانی شاعر است و نشانگر آن است که دیگر نوحه خوانان و عزاداران معمولی نیستند؛ بلکه تصویری از نمادهای تاریخی است که از رهگذر واج آرای «س» برجسته سازی شده است:

سینه های ما سراسربی سروسامانی است خلوت ما را پر از عمان سامانی کنید
(همان)

شمس الشموس

در غزل «شمس الشموس»، شاعر از حضرت زینب (س) می گوید و به بردباری، مقاومت، عظمت شخصیت و سخنان کوبنده ایشان می پردازد:

همین که روز بر آن دشت طرحی از شب ریخت هزار کوه مصیبت به دوش زینب ریخت

۱. خطبه حضرت زینب: «ای اهل کوفه، ای اهل خدیعه و خذلان! آیا بر ما می گریید و ناله سر می دهید؟ هرگز باز نایستد اشک چشم شما و ساکن نگرود ناله شما... از پس آن که کشتید بر ما می گریید. سوگند به خدا که شما به گریستن سزاوارید، پس بسیار بگریید و کم بخندید، چه آنکه ساحت خود را به عیب و عار ابدی آلائش دادید که لوٹ آن بی هیچ آبی هرگز شسته نگردد...» (قمی، ۱۳۸۶: ۵۳۶).

کنار نعل برادر شبیه نخل عزا به گاه خم شدنش آبخاری از شب ریخت
 نظاره کرد چو شمس الشموس بی سر را به گوش گوش فلک، ناله ناله یارب ریخت
 جهان برای همیشه سیاه شد چون شب ز چشم‌های ترش هرچه داشت کوکب ریخت
 چه بود نیت ناآشکار ساقی غم که جام زینب غمدیده را لبالب ریخت
 کشاند کرب و بلا را به شام و بام فلک هزار بار طراوت به باغ مذهب ریخت
 زبانه های کلامش به جان دم سردان شراره ها شد و آتشفشانی از تب ریخت
 (همان، ۳۶-۳۷)

وزن نرم و جویباری مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن (بحر محبت مثنی مبخون محذوف) با ردیف فعلی «ریخت» در الفا سوگ و غم و اندوه حضرت مؤثر بوده و آهنگ افتانی که در قافیه شعر است به زیبایی، متناسب با محتواست.

تشبیه بلیغ «کوه مصیبت» با وجه شبه «سنگینی» و استفاده از عدد «هزار» تصویر شعری زیبایی ایجاد کرده است. از پدیده «آبخار» به عنوان عنصر تصویرساز سود برده و با شمس الشموس که استعاره مصرحه از ابا عبدالله (ع) است، تصویر عینی از حضرت ترسیم کرده است. تشخیص در ترکیب «گوش فلک» برای رساندن ناله زینب (س) به رب و تکرار واژه «گوش» و «ناله» و واج آرای حرف «ش» بر زیبایی شعر افزوده است.

شاعر این سوگ و اندوه را در طبیعت زنده و در سیاه شدن جهان نیز می یابد و البته زاویه دید جدیدی که شاعر به موضوع اشک و اندوه دارد، حاکی از نگاه مثبت او به اشک و آه است که نشانگر تعبیر عارفانه و عاشقانه‌ای از اندوه و غم است. «کوکب» استعاره مصرحه از اشک است که با شب و سیاهی تناسب دارد و این تناسب در ارتباط با محتواست.

استفاده از واژگان عرفانی چون «ساقی» و «جام»، شعر را گیرا کرده و تشبیه بلیغ ساقی غم برای بیان مضمون عارفانه، تصویر زیبایی است. تناسب بین «ساقی»، «جام»، «لبالب ریختن» و ترکیب وصفی «زینب غمدیده» موضوع را رازناک کرده است.^۱

۱. رازناک بودن زندگی حضرت زینب (س) این است که وی از همان نخستین روزهای کودکی با مشکلاتی مواجه شد. به طوری که تحمل آنها برای غیر او کاری بسیار دشوار بود؛ زیرا در خرد سالی با داغ رحلت جدش پیامبر (ص) مواجه شد. بعد از چند ماه در شهادت مادرش، زهرا (س) به سوگ نشست. سپس شاهد شکافته شدن فرق پدر و شهادت ایشان

واژه کربلا را مرکب از «کرب» و «بلا» دانسته است و در درونمایه کربلا فقط به اینکه سرزمین کربلا قربانگاه شهیدان و خاندان پیامبر (ص) است توجه کرده و برای بیان این مضمون که کربلا به واسطه زینب (س) تا شام کشیده شده تا عدالت آسمان را به گوش عاقلان برساند، تابلوی زیبایی از «هزار فصل طراوت به باغ مذهب ریخت» ارائه کرده است. «زبانهای کلامش» با مجاز به علاقه لازمی سخنان آتشین حضرت زینب (س) و تعبیر کنایی «جان دم سردان» که مراد یزید و اطرافیانش است، اشاره دارد به اینکه در کوفه، حضرت زینب (س) با سخنان کوبنده خود انقلاب به پا کرد و در کاخ یزید حماسه آفرید. واژگان «شراره» و «آتشفشان» با بار حماسی در ارائه تصویر شعری، نمود خاصی دارند.

صبح فردا

غزل «صبح فردا»، با وزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن (بحر رمل مثنی سالم) دارای محتوای عرفانی است. «آوای کوهستانی»، آوای شهادت است، تکرار صامت «س» و لفظ «رود» تصویر عاطفی و حماسی زیبایی را خلق کرده و تکرار واژه «او» موسیقی و تأثیر شعر را بیشتر ساخته است:

کیست این آوای کوهستانی داوود با او هُرم صدها دشت با او، لطف صدها رود با او
(همان، ۴۴)

شاعر واژه عرفانی «دریای نامحدود» را به کار می‌گیرد تا حقیقت تاریخی تشنگی را به زبان عارفانه تبیین کند و از رهگذر تشبیه تشنگی به انسان به او شخصیت بخشیده تا اشاره شاعرانه‌اش تمامی آن ماجرای «ظهر قیر اندود» عاشورا را بر مخاطب خویش تداعی کند:

هر که امشب تشنگی را یک سحر طاقت بیارد می‌گذارد پا به یک دریای نامحدود با او

بود. مدت زیادی نگذشت که در مدینه مسموم شدن برادرش امام حسن (ع) راتجره کرد و در بقیع با او خداحافظی کرد و در نهایت به همراه امام حسین (ع) قدم در سفر کربلا گذاشت و در فاجعه کربلا در به خون غلطیدن ده‌ها تن از عزیزان خود به سوگ نشست. وی بعد از دیدن آن همه مصیبت و تحمل اسارت به مدینه برگشت و بنا به قولی بعد از حادثه قحطی در مدینه به همراه همسرش به شام کوچ کرد و در نیمه رجب سال ۶۲ قمری در همان جا وفات کرد و در زینبیه به خاک سپرده شد (ن. ک: پاک نیا، ۱۳۸۱: ۱۲-۲۲).

همرهان بار سفر بر بسته اند انگار و تنها تشنگی مانده است در این ظهر قیراندود^۱ با او
(همان، ۴۵)

شاعر از رهگذر عنصر تشخیص شهادت را با رویکردی حماسی ترسیم می کند:
مرگ، عمری پا به پایش رفت سرگردان و خسته تا که زیر سایه شمشیرها آسود با او
(همان)

در بیت زیر «قصه تنهایی» و «کهکشان داغ» ترکیباتی است که نمادهای فردی امام حسین
(ع) را نشان می دهند:

از چه ای غم قصه ی تنهایی اش را می نگاری او که صدها کهکشان داغ مکرر بود با او
(همان)

و در آخرین بیت غزل:

صبح فردا کوهساران شاهد میلاد اویند سرخی هفتاد و یک خورشید خون آلود با او
(همان)

در مصراع اول مفهوم جاودانگی نام و یاد حضرت به چشم می خورد و مصراع بعد
تصویری است از مقاومت یاران اندک امام که حاکی از بُعد حماسی است.

سه پرده

شعر «سه پرده»، بر وزن فاعلاتن مفاعلهن فعلن (بحر مسدس مخبون محذوف) در واقع سه
غزل عاشورایی است. شاعر با به کار بردن ردیف فعلی «درآورده است» واقعه تاریخی و
چهره های شخصیت های عاشورایی را به زمان حال می آورد و زنده می پندارد. استفاده از
اسلوب های بلاغی، خصوصاً صنعت تشخیص، استعاره، نماد و کنایه در تمامی ابیات از جمله
اوصاف و امتیازات دینی شعر محسوب می شود. شاعر مضامین را با زبانی و بیانی ساده و در
خور فهم بیان داشته است و با کلمه «باز» در بیت مطلع نشان می دهد که دوباره قصد دارد تا
از مضامین تکراری چون سر بریده امام (ع)، شهادت طلبی، عشق به شهادت، شهادت یاران

^۱ روایت است که به هنگام شهادت سید الشهداء (ع) غباری تیره و سیاه همراه بادی سرخ به آسمان بلند شد؛ به گونه ای که چیزی دیده نمی شد و مردم گمان می کردند که عذاب بر آنان نازل شده است (قمی، ۱۳۸۶: ۵۱۶).

و تشنگی و عطش پرده بردارد:

طبع من باز پر درآورده است	رو به صحرای محشر آورده است
کیست این آفتاب خون آلود	کز پس کوه سر برآورده است
تا بسازد تغزلی خونین	خنجر آورده خنجر آورده است
تا ببیازدش به دامن دوست	دست های برادر آورده است

(همان، ۵۱-۵۰)

در بیت دوم «آفتاب خون آلود» کنایه از حضرت سید الشهداست و در بیت سوم نیز، شاعر با استفاده از آرایه جناس ناقص اختلافی در دو واژه «خنجر و خنجر» موسیقی در مصراع دوم ایجاد کرده است.

پرده دوم تابلویی از رشادت‌ها و فداکاری‌های برادر و یار «اباعبدالله» (ع)، عکمدار کربلا، حضرت ابوالفضل (ع) است. که با نگاهی واقع گرایانه اما با بار عاطفی به نمایش گذاشته شده است:

کیست این؟ این رشادت یک دست	این که بی او شکست قامت دین
در میان دو رود و صد بدرود	پیکری تشنه کام و زخم آجین
هرچه ترجیع رفتن او تلخ	داستان سقایتش شیرین

(همان، ۵۳-۵۲)

تصویر بدرود حضرت ابوالفضل (ع) با برادر بزرگوار خویش در کنار رود فرات، در حالی که پیکر ایشان در اثر تیرباران مهاجمان، پاره پاره و «زخم آجین» شده، لحظه سوگمندان‌ای است که شاعر فراروی مخاطب قرار می‌دهد. استفاده از دو واژه «تلخ» و «شیرین»، از تضادهای هنرمندان‌ای است که موسیقی معنوی لازم را در بیت بوجود آورده است.

در این پرده، به تناسب از امام حسین (ع) نیز سخن به میان آورده و با استعاره مصرحه آنان را چون «دو سرو شکسته خونین» پنداشته سپس از رهگذر تشبیه، تصاویر شعری بدیعی خلق کرده است:

این دو دست بریده خاموش	این دو سرو شکسته خونین
در کنار همدند شکل قنوت	خفته در خون و غرق در آمین

سوره های شریف قرآند	والضحی خانه کرده در یاسین
شاه بیت تغزلی سرخند	این دو مصراع ناب آهنگین
دو برادر دو یار دو عاشق	مثل یوسف کنار بنیامین
دو جهان دو قنوت دو ملکوت	تشنه افتاده اند روی زمین

(همان، ۵۴-۵۳)

در پرده سوم، ترکیبات کنایی چون «پرده ای سرخ»، «پرده ای پرپر»، «پرده ای در میان آتش و دود»، «پرده ای در میان خاکستر»، «تیغ خشم»، «کنایه از امام حسین (ع)» «ماهتاب فراز منبر نی»، «کنایه از بر نیزه کردن سر آن حضرت» «آفتاب میان کاسه زر»، «قرآن برگ برگ شده»، «نهج البلاغه پرپر»، «کنایه از امام حسین (ع)» «دستان دست چین شده» و «ساقی تشنه کام بی ساغر»، «کنایه از حضرت ابوالفضل (ع)» دیده می شود که برخی از این ترکیبات زیبا و بدیع است، مثل ترکیب پارادوکسی «ساقی تشنه کام بی ساغر» که شاعر این ترکیب را آن چنان هنرمندانه در کلام خویش به کار برده که خالق موسیقایی معنوی بیت شده است.

ضمن آنکه تضمینی از ترجیع بند معروف هاتف اصفهانی نیز در جای خود (مصراع اول بیت سوم) استفاده شده، تلمیح به سخن حضرت زینب (س) «من ندیدم به غیر زیبایی» بر زیبایی شعر افزوده است:

می شود باز پرده ای دیگر	پرده ای سرخ پرده ای پرپر
پرده ای در میان آتش و دود	پرده ای در میان خاکستر
«ای فدای تو هم دل و هم جان!»	منم آنکه حماسه ای دیگر
پرده نقل می زخم در شام	می کشم تیغ خشم مثل پدر
ماهتاب فراز منبر نی	آفتاب میان کاسه زر
آی قرآن برگ برگ شده	آی نهج البلاغه پرپر
آی دستان دستچین شده ام	ساقی تشنه کام بی ساغر

من ندیدم به غیر زیبایی ۱
 تو فقط خون بین و خاکستر
 (همان، ۵۵-۵۶)

نافه

شاعر در غزل «نافه»، به وزن مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن (بحر هزج مثنیٰ اخرب مکفوف محذوف) به تصاویر برخاسته از کلمات قافیه که با روح عاطفی و عرفانی غزل تطابق دارد، توجه خاصی داشته است، واژگانی چون «نجیبی»، «سیبی»، «نصیبی»، «غریبی»، «صلیبی»، «حبیبی» که غزل با آنها دلنشین تر شده است. کلماتی چون «آهو»، «گل سیب»، «گل صدبرگ»، «مسیح» و «گل» استعاره های مصرحۀ زیبایی از امام حسین (ع) است که شاعر در کنار این تصاویر، چشم اندازهای عارفانه را با فراز و فرود خاصی به نمایش می گذارد. در بیت پنجم، واژه «خط» با واژه «چلیپا» که در همین مصراع به کار رفته، متناسب است و این شگرد شاعرانه ایهام تناسب، آفریننده موسیقی معنوی است که در بیت احساس می شود. تلمیح به صلیب کشیده شدن حضرت مسیح (ع) در همین بیت چشمگیر است. شاعر با به کار بردن نماد «مسیح» در شعر خود، مفهوم مثبت و حیات دوباره و زندگی نو را به مخاطب خود منتقل می کند:

پیچیده در این دشت عجب بوی عجیبی	بوی خوشی از نافۀ آهوی نجیبی
یا قافله ای رد شده بارش همه گلبرگ	جامانده از آن قافله عطر گل سیبی
کی لایق بوی خوشی از کوی بهشت است	جانی که از این عطر نبرده است نصیبی
این گل گل صدبرگ نه، هفتاد و دو برگ است	لب تشنه و تنهاست چه مضمون غریبی
با خط چلیپای پر از خون بنویسید	رفته است مسیحایی، بالای صلیبی
پیران همه رفتند جوانان همه رفتند	جز تشنگی انگار نمانده است حبیبی

(همان، ۶۰-۵۹)

تضاد بین «پیران» و «جوانان» در کنار هویت بخشی به «تشنگی» که در بیت به کار رفته، توانسته در القای مفهوم شهادت مؤثر باشد و بر زیبایی سخن بیفزاید.

نتیجه گیری

حاصل سخن آنکه، ارادت بیابانکی به عاشورا و ابا عبدالله (ع) سبب شده تا اشعار زیبایی را در قالب غزل متجلی نماید. شاعر ضمن مطالعات وسیع در بیان مضامین عاشورایی، از سه عنصر عاطفه، عرفان و خیال برای خلق تعابیر و تصاویر تازه و القای مفهوم کلی بهره فراوانی برده است. پررنگ ترین وجوه شعری شاعر، سوگ و عرفان است و برجسته ترین مضامین در غزل های عاشورایی جامه دران عبارتند از بیان ویژگی ها و فضیلت های فردی و شخصیتی امام حسین (ع)، بازکاوی تاریخی و تحلیلی عالمانه از رخداد عاشورا و تبیین نقش حماسه دینی در ماندگاری و جاودانگی اسلامی. مضامین مطرح شده در این غزل های عاشورایی مطابق حوادث تاریخی است و شاعر در پردازش آنها راه نوآوری را آزموده است. تسلط شاعر به قواعد دستوری و عروضی، ساختار غزل های این مجموعه شعری را از آسیب عیوب ظاهری حفظ کرده و زبان سالم و صمیمی شاعر بر ارزش ظاهری آن افزوده و شعر او را زیبا، دلنشین و مؤثر کرده است. تناسب تصاویر ارائه شده، با شأن حضرت ابا عبدالله (ع)، تناسب وزن و قافیه و ردیف با موضوع، القا مفهوم از رهگذر آهنگ کلمات به شکل اسم، فعل و صفت در تصویرها، استفاده از عناصر طبیعی برای القا امور انتزاعی و.. شعر او را زنده و پویا نشان می دهد.

منابع:

کتاب‌ها

۱. قرآن کریم. (۱۳۸۱). ترجمه بهالالدین خرمشاهی. چاپ چهارم. تهران: نیلوفر و جامی
۲. انصاری، نرگس. (۱۳۸۹). عاشورا در آئینه شعر معاصر (بررسی و تحلیل شعرهای عاشورایی فارسی و عربی). چاپ اول. تهران: مجتمع فرهنگی عاشورا.
۳. بیابانکی، سعید. (۱۳۹۵) جامه‌دران. چاپ پنجم. تهران: فصل پنجم.
۴. حسینخانی، نورالله. (۱۳۸۷). خورشید برنیزه. تهران: نشرخیرالله.
۵. داودی، سعید، رستم نژاد، مهدی. (۱۳۸۷). عاشورا، ریشه‌ها، انگیزه‌ها، رویدادها و پیامدها. قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب.
۶. سنگری، محمدرضا. (۱۳۸۹). آئینه در کربلاست، پژوهش و نگارش نو از باز شناخت نهضت عاشورا. چاپ دوم. تهران: انتشارات قربانی.
۷. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۳). صور خیال و شعر فارسی. چاپ نهم. تهران: آگاه.
۸. -----،-----،----- (۱۳۸۵). موسیقی شعر. چاپ نهم. تهران: آگاه.
۹. علایی، سعید. (۱۳۸۷). جریان شناسی شعر انقلاب اسلامی. چاپ اول. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۰. قمی، عباس. (۱۳۸۶). منتهی الامال. تهران: پیام عدالت.
۱۱. کافی، غلامرضا. (۱۳۸۶). شرح منظومه ظهر. تهران: مجتمع فرهنگی عاشورا.
۱۲. گردآورنده: گروه حدیث پژوهشکده باقر العلوم. (۱۳۸۷). مقتل امام حسین (ع). ترجمه جواد محدثی. تهران: انتشارات بین الملل.
۱۳. محمدزمانی، جواد. (۱۳۹۳). فرهنگ نامه هنر و ادبیات آیینی. جلد۷. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.

مقاله‌ها

۱۴. پاک‌نیا، عبدالکریم. (۱۳۸۱). «فرازهایی از زندگی عقیده‌ی بنی هاشم». مبلغان. شماره ۳۱.

صص ۱۲-۲۲.

سایت‌های اینترنتی

۱۵. بیابانکی، سعید. (۱۸ اکتبر ۲۰۱۷) سایت ویکی پدیا به نشانی:

16. [Http://www.fa.wikipedia.org/](http://www.fa.wikipedia.org/)

Analysis of Ashura`s sonnets in Jame-Daran

Katayoun Habibi¹, Dr. Kobra Nodehi²

Abstract

Ashura event is a great epic in human history. The poets always have explained the different aspects of these event and have impressed their sensations about it. One of these poets in persian literature is Saeed Biabanaki from contemporary period. In this study, his sonnets about Ashura have been investigated in terms of artistic techniques based on " Jamedaran " book. Studying this anthology indicated that poet have illustrated some concepts such as Imam Hossein's wronged, martyrdom and thirst using imager factors; while symbolism and metaphor are topsides.

In this study the sonnets of this poet about Ashura have been investigated based on Jamedaran book. Assessments of this book show that Biabanaki have dedicated most of his poem to Aba'abdollah anh his companions innocence and martyrdom. The most outstanding of Ashura's sonnet themes in Jamedaran book are about Aba'abdollah which these themes are based on historical events. The poet have presented the wisely analysis of Ashura event using arctic tricks.

Keyword:Criticism and Analysis, Ashoori sonnets, Saeed Bijanbaki, Gourmet, Illustration.

¹.PhD student in Persian Language and Literature, Islamic Azad University of Gorgan, Gorgan, Iran.

². Assistant Professor, Islamic Azad University, Gorgan Branch, Gorgan, Iran.
(Responsible author)